

انواع و فورم های موسیقی

موسیقی مذهبی

موسیقی در آغاز کار، در همه جای دنیا، با مذهب آنچنان رابطه و پیوستگی داشته است که معمولاً نخستین فصلهای کتابهای تاریخ و استتیک موسیقی بدین مبحث اختصاص داده می شود. برای بشر اولیه موسیقی، و هر آنچه صوت و وزن بود، معرف قدرتهای ماوراءالطبیعه و آسمانی تلقی می شد. این نکته باثبات رسیده است که، در نزد همه اقوام، نخستین «تظاهرات» موسیقی در مراسم مذهبی و جادویی بوده و موسیقی اصلاً رکن اساسی اینگونه مراسم دسته جمعی بشمار می آمده است.

در مغرب زمین موسیقی رابطه خود را دیرزمانی با مذهب حفظ نمود. می توان گفت که موسیقی «رسمی» و «علمی» مغرب زمین تا چند قرن پیش از این منحصرأ مذهبی بود. مراجع مذهبی و کلیسایی حامی هنر موسیقی بود و آهنگسازان جز در عالم روحانی الهام نمی جستند. هنوز هم برای برخی از اقوام و قبایل سرزمین های دوردست، موسیقی، و رقص، منحصرأ جنبه و مذهبیه دارد و کار و حرفه موسیقی خاص طبقه روحانیون است. قرنهای پیش

از اینکه نخستین ادیان و مذاهب تدوین گردد و رواج یابد، موسیقی در انحصار جادوگران و ساحران بود. زیرا آدمی برای بیان و توجیه آنچه که از حدود آگاهی و شناسائی او فراتر می‌رود وسیله‌ای مؤثرتر از موسیقی نمی‌شناسد و زبان افسونگر اصوات گویاترین وسیله بیان و ارتباط با عوالم غیرمادی و مافوق‌الطبیعه است.

در مغرب زمین پس از آنکه موسیقی بتدریج از قید کلام و انحصار مذهب بیرون آمد و از حدود کلیسا یا فراتر نهاد، آهنگسازان «علمی» انواع و فورمهای باصطلاح غیرمذهبی پرداختند که پایای فورمهای موسیقی مذهبی تحول پذیرفت. اما اختلاف انواع «مذهبی» و «غیرمذهبی» موسیقی از مسائلیست که درخور دقت و تأمل است و بسیاری از متخصصان استیک و علوم الهی را بخود مشغول داشته است زیرا در برخی موارد اصطلاح «موسیقی مذهبی»، در مغرب زمین، اندکی مبهم می‌نماید و گاهی تصریح خصوصیات آن لازمست.

بنظر می‌رسد که بطور کلی سه نوع از انواع مختلف موسیقی غربی را «موسیقی مذهبی» می‌توان شمرد. نخست سرودها و آوازهای کهنسالی از قبیل «سرودهای گرگورین» که در حقیقت نوعی دعای توأم با موسیقی است. دوم آثاری که آهنگسازان برای تشریفات کلیسایی نوشته‌اند، چون «موت»های پالسترینا یا «مس»های باخ. سوم آثاری که برای مراسم مذهبی و کلیسایی نوشته نشده ولی احساسات مذهبی و روحانی انگیزه نوشتن آنها بوده است، از قبیل «اوراتوریو»های هندل یا «شهادت سن سباستین» دو بوسی.

در میان انواع سه‌گانه‌ای که ذکر کردیم سرودهای کلیسایی «گرگورین» مسلماً اصیل‌ترین و «مذهبی‌ترین» انواع موسیقی مذهبی است. ولی توجه بدین نکته ضرورت دارد که این نوع موسیقی، با همه زیبایی هنری خود، قصد و هدف باصطلاح هنری ندارد. بدین معنی که هدف اصلی آن این نیست که اصواتی خوش آیند گوش و طبع ترکیب کند بلکه وظیفه‌اش اینست که حامل

پیام و دعای مؤمنان بدرگاہ احدیت باشد . اما در مورد نوع دوم ، یعنی آثاری که آهنگسازان برای مراسم کلیسایی می نویسند ، آنچه در وهله اول اهمیت دارد و طرف توجه است ، ارزش هنری و مقتضیات کار آفرینش اثر هنریست . بهترین نمونه های این نوع موسیقی مذهبی آثار است که در قرنهای گذشته ساخته شده است زیرا در آن دوره ها میان زندگی شخصی هنرمند از طرفی و عوالم و ایمان مذهبی او از طرف دیگر رابطه ای کمابیش ناگسستنی وجود داشت . در صورتی که در دوره های پس از آن مسائل صرفاً هنری استقلال بیشتری یافت و بالنتیجه ایجاد تعادلی بین احساسات مذهبی و مقتضیات فنی هنری نیز مستلزم کوششی بیشتر گشت .

آثار موسیقی قرون وسطائی اروپا بهترین مؤید این معنی است . در این آثار بخوبی پیداست که آهنگسازان کلیسایی قرون وسطی درباره آفرینش هنری عقاید و بینشی داشتند که بامعتقدات و «دید» هنری امروزی بکلی متفاوتست . می توان گفت که آهنگسازان معاصر مضمون آثار خود را می آفرینند یا «اختراع» می کنند ، در حالی که موسیقی دانان قرون وسطی آثار خود را «بنا» می کردند . بدین معنی که فی المثل «موت» که از فورم - های مهم موسیقی مذهبی قرون وسطائیت ، قطعه ای بود متشکل از یک یا چند بخش و «صدا» بر روی متن کلام مذهبی بزبان لاتینی . بعبارت دیگر آهنگسازان قرون وسطی «موت»ها و دیگر آثار خود را بر روی اجزای ملودیهای مذهبی - یا غیر مذهبی - که قبلاً وجود داشت ، بنا می کردند بدین معنی که بجای آنکه ملودی را خود اختراع کنند ، ملودی موجود را تکمیل می نمودند یا توسعه می دادند . در این مورد می توان گفت که آهنگسازان امروزی مضمون و محتوی اثرش را نیز خود اختراع یا کشف می کند در حالی که در قرون وسطی هنرمند کسی بود که به محتوی و مضمون ، فورم و شکلی خاص می بخشید .

این خصوصیت در مورد آثار دیگر هنر قرون وسطی ، و منجمله آثار معماری و حجاری ، نیز کاملاً صادقست . آثار هنری قرون اخیر الذکر غالباً ساخته و پرداخته عده ای هنرمند کمابیش ناشناس است که بیشتر از لحاظ طرز عمل و تفسیر موضوع آن اهمیت دارد تا از نظر خود موضوع و محتوی .

از این نقطه نظر آثار موسیقی موسوم به «مس پولیفونیک» قرن پانزدهم بسیار جالب می نماید. «مس» های پولیفونیک مجموعه پنج دعای مخصوص از متنهای مذهبی است که بوسیله آواز جمعی پولیفونیک - معمولا متشکل از چهار صدا - خوانده می شود. آهنگ و «تم» اصلی آن که در طی قطعه توسعه می یابد از میان آهنگهای موجود انتخاب می گردید. اجرای این تم اصلی غالباً به بخش «تنور» سپرده می شد و وجه تسمیه لفظ «تنور» نیز (بفرانسه Teneur - بمعنی نگه دارنده) اشاره بهمین معنی است. بدینگونه «تم» اصلی در طی پولیفونی همچون ریشه درختی در زیر شاخ و برگ، خودنمایی می کند.

«مس» های پولیفونیک حدود قرن پانزدهم، که حقا بایستی از جمله عمیقترین و «مذهبی» ترین نمونه های موسیقی مذهبی بشمار آید، غالباً اثر آهنگسازان فرانسوی بود.

موسیقی مذهبی اروپا بالطبع پاپیای تحولات مذهبی آن سرزمین در هر دوره ای تحول پذیرفته است و «دید» و معتقدات مذهبی هر قرن در موسیقی مذهبی آن قرن نشانی از خود برجای گذارده است. از این گذشته خصوصیات ملی و «بینش» مذهبی هرملتی بخوبی از خلال آثار آهنگسازان کشورهای مختلف نمودار است. فی المثل آثار موسیقی مذهبی آهنگسازان ایتالیائی خصوصیات ملی ذوق و طبع ایتالیائی ها را در بردارد، و علاقه بزیور و تزئینات ظاهری و لطف و ملاحظتی که گاه چندان عمقی ندارد، حتی در آثار مذهبی آنها محسوس است. از این نقطه نظر مقایسه دو آهنگساز بزرگ مذهبی، یکی ایتالیائی و دیگری آلمانی، بسیار جالب است. آهنگسازی چون پالسترینا - که ایتالیائی و کاتولیک بود - با ترس و اضطراب به پروردگار روی نمی آورد و اصولاً اندیشه مذهبی او خالی از دغدغه خاطر و احساس زجر و مشقت است. پالسترینا خود در این باره گفته است «از چه روی در مرگ مسیح باید گریست؟ مگر نه اینست که ما از رستخیز سعادت آمیز و پرافتخار او خبر داریم؟» اما سرتاسر موسیقی مذهبی باخ - که آلمانی و پروتستان بود - گوئی مشحون از احساس پردرد و عمیق مردیست که روح خود را پیوسته در معرض خطر گناه می بیند ...

البته از این چنین مقایسه ای بی درنگ نتیجه قطعی گرفتن سزاوار نیست

زیرا فاصله زمانی قابل توجهی پالسترینا و باخ را از هم جدا می سازد بدین معنی که اولی در قرن شانزدهم می زیست و دومی در حدود قرن هیجدهم. از طرف دیگر آئین و معتقدات مذهبی آندو از اصول متفاوتی ریشه می گرفت .

بهر حال بدون مطالعه تحولات مختلف مذهب مسیح در مغرب زمین و خصوصیات فرقه های مختلف آن نمی توان آنچنانکه باید حالت و کیفیت آثار موسیقی مذهبی دوره های مختلف را دریافت .

در تأیید آنچه که درباره تأثیر ذوق و طبع ملی آهنگسازان در آثار موسیقی مذهبی گفتیم بی مناسبت نیست ذکر «ویتوریا» آهنگساز اسپانیایی بمیان آوریم که معاصر پالسترینا بود و مدت درازی در ایتالیا بسر برد. «ویتوریا» کاتولیک مؤمنی بود و هیچگاه موسیقی غیر مذهبی ننوشت . آثار او مشحون از حالت عمیق و عرفانی خاصی است که از طبع و ملیت اسپانیایی او متأثر است و از این لحاظ با آثار «پالسترینا» ی کاتولیک - ولی ایتالیایی - چندان شباهتی ندارد ...

پس از پالسترینا و ویتوریا ، در حدود قرن هفدهم ، موسیقی مذهبی پرستان بتدریج اهمیت یافت . این دوره همزمان با رواج سیستم تونالیته جدید بر اساس گامهای بزرگ و کوچک است. سرودهای کهنسال گرگورین و موسیقی اصیل مذهب کاتولیک با مقتضیات آرمونی و اصول نوظهور تونالیته ناسازگار بود . در حالی که ملودیهای بدون شخصیت سرودهای «کورال» پرستان - که نسبة جدید بود - از برکت سیستم جدید و آرمونی فورم و رنگی بخود گرفت . از طرف دیگر ، از آنجا که مذهب پرستان در آغاز کلیه هنرهای تجسمی را تحریم نموده بود ، گویی فورمهای مختلف نقاشی و حجاری ، به موسیقی - تنها هنر «مجاز» - روی آوردند و در آن پناه جستند و بدان قدرت تغزلی بی سابقه و خاصی بخشیدند ... این نکته اخیرالذکر مورد توجه خاص تنی چند از فلاسفه و متخصصان استتیک قرار گرفته است .

ما را قصد و مجال آن نیست که در باب تحولات موسیقی مذهبی مغرب زمین بیش از این سخن گوئیم . سئوالی که در اینجا مطرح باید کرد اینست که آیا سبک مذهبی خاصی در موسیقی هست یا نه ؛ و اگر هست مشخصات آن

بنظر می‌رسد که سبک مذهبی خاصی در موسیقی سراغ نتوان گرفت. جنبه مذهبی يك اثر موسیقی بیشتر به‌نرمندی که آنرا برداشته است بستگی دارد تا با سبک و شیوه معینی. در این مورد یکی از موسیقی‌دانان مذهبی معاصر می‌گوید: « هنری را مذهبی می‌توان خواند که موجب تعمق و تفکر گردد و شیفتگی روحانی برانگیزد ». می‌توان گفت که جالبترین نمونه موسیقی مذهبی آنست که این دو جنبه را، بصورت متعادلی، در خود جمع کند. این چنین تعادلی را در آثار مذهبی آهنگسازانی چون ویتوریا، موزار و باخ باز می‌توان یافت. ولی ممکنست يك اثر موسیقی مذهبی فقط یکی از دو جنبه مزبور را در خود داشته باشد. حتی بطور کلی آثار متعلق به دوره معینی ممکنست چنین باشند. موسیقی دان مذهبی که ذکرش گذشت در این مورد می‌گوید: « ضرب‌المثلی مذهبی هست که می‌گوید « از عالم برون به - عالم درون و از آنجا بعالم بالا » - هنر مذهبی نیز وظیفه‌اش اینست که ما را از عالم برون بعالم درون رهنمون گردد - ولی از این حد فراتر نرود .

این نکته نیز گفتنی است که چه بسا آثار موسیقی که برای مراسم کلیسایی نوشته نشده است ولی خیلی بیشتر از آثار خاص کلیسایی گویای احساسات و عوالم « مذهبی » است. اثر پراچ «دوبوسی» موسوم به «شهادت سن سباستین» نمونه‌ای از این قبیل آثار است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی